نودسالگی «خانم خزوک»

درباره نخستین نمایشنامه چاپ‌شده برای خردسالان و کودکان ایران

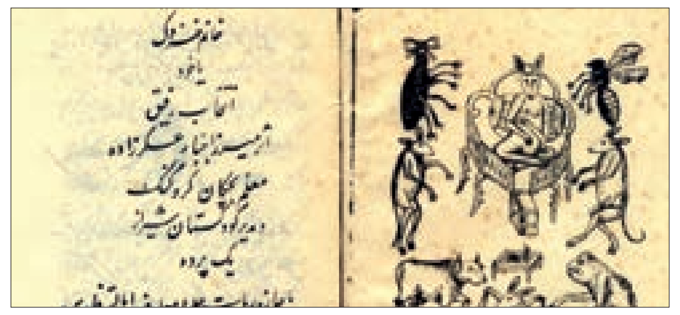

گاه‌نما

مسعود میرعلایی*| ۹۰ سال پیش، در نوزدهم اسفندماه ۱۳۰۷، نمایشنامه‌ای «برای کودکستان‌ها و اطفال کلاس‌های ابتدایی» چاپ شد و انتشار یافت که سرآغاز شکل‌گیری ادبیات نوین نمایشی برای کودکان ایران شد. نخستین نمایشنامه منتشر شده برای کودکان را زنده یاد جبار عسکرزاده (باغچه بان) (۱۲۶۴ ایروان- ۱۳۴۵ تهران) نوشت و تصویرگری کرد و در «مطبعه اسلامی» شهر شیراز منتشر کرد.

کتاب «خانم خَزوک یا خود انتخاب رفیق»، با ابعاد ۱۶ در ۹ سانتی متر، در ۲۰ صفحه و ۶ طرح سیاه‌وسفید و به روش چاپ سنگی منتشر شده است. برروی جلدِ کاغذی کتاب، عنوان، عنوان برابر، نام نویسنده و شناسنامه آن چاپ شده و در پشت جلد -صفحه ۲۰- ششمین طرح آمده است، طرحی از همه نمایشگران که صحنه پایانی نمایشنامه را نشان می‌دهد.

نخستین نمایشنامه چاپ شده برای خردسالان و کودکان ایران، منظوم و آهنگین (اُپرت) است و در «یک پرده» و ۶ «مجلس» (صحنه) نوشته شده است. خانم خزوک، گاو، غوک، خر، زنبور، موشک پهلوان و شماری موش، شخصیت‌های این نمایشنامه هستند.

این نمایشنامه، برای صحنه اجرا نوشته شده و از گونه «تئاتر با کودکان و خردسالان» و «برای کودکان و خردسالان» است.

نمایشنامه خانم خزوک یا خود انتخاب رفیق، با تک گویی (مونولوگ) سوسک کوچولویی تنها، ولی «بخت یار» و خوش بخت آغاز می‌شود که به هر سو می‌رود، می‌دَوَد، می‌پَرَد و می چرخد تا شاید «یک شاهی پول» پیدا کند. هنگامی که خزوک یک شاهی پیدا می کند، نمی داند با آن پول چه بخرد. سرانجام او تصمیم می گیرد به «بازار وکیل» شیراز برود و با آن پول، روبانی سرخ رنگ بخرد و خود را برای رفتن به جشن عروسی «موشک پهلوان» آماده کند.

صحنه دوم، مانند صحنه نخست، با بازی و تک گویی های خـزوک کوچولو ادامه می یابد. خزوک به بازار وکیل شیراز رفته و روبانِ دل خواه خود را خریده است. اکنون او آینه در دست به چگونگی آرایش خود با روبان می پردازد. خزوک با آویختن روبان سرخ‌رنگ به شاخک هایش، خود را آراسته و زیبا می کند و «لایق رفتن» به جشن عروسی موشک پهلوان می شود. ولی با این همه آمادگی، خزوک کوچولو دلخور و ناراحت است، زیرا دوست و «یار و هم سفر باوفایی» ندارد که «دست او را بگیرد» و به این عروسی ببرد.

با روی صحنه آمدن «گاو»، «مجلس سوم» آغاز می شود. گاو خود را هم سفر و همراهِ باوفا برای رفتن با خزوک کوچولو به عروسی موشِ پهلوان می داند. خزوک با دیدن گاو، خوش حال می‌شود و به او خوشامد می گوید و می‌پرسد، چنان چه او بخواهد با گاو هم‌سفر شود، چه احترامی می بیند؟ پس از شنیدن پاسخ گاو، خزوک برای شناخت بیشتر این رفیقِ سفر، پرسش دیگری را با او درمیان می گذارد: اینکه اگر آن‌ها در میانه راه با گرگی روبه‌رو شوند، گاو با گرگ چه می کند؟

با پاسخ گـاو، خـزوک درمی یابد او رفیق سفر وفـاداری بـرای او نیست، زیـرا گاو برای رهایی جانش از چنگال گرگ، آماده است هم سفرش خزوک کوچولو را برای خورده‌شدن، به گرگ بسپارد!

خزوک با خود می خواند و از نداشتن رفیق و هم‌سفر باوفا برای رفتن به عروسی موشک پهلوان، گله می کند.

بـا ورود «غـوک» صحنه چـهـارم آغـاز می شود. غوک نیز در پاسخ پرسش های خزوک کوچولو، وعده می دهد که به او احترام می گذارد و بر پشت خود می نشاند و به عروسی می بَرَد، ولی مانند گاو، برای آزادشدنش از چنگال گرگ، آمـاده است خزوک را به گرگ ببخشد!

خزوک از گفته قورباغه ناراحت و پریشان می‌شود و از او می خواهد از جلو چشمانش دور شود و برود.

ایـن بـار «خـر» به روی صحنه می آید و «مجلس پنجم» نمایش آغاز می شود. خر نیز خود را یار باوفای خانم خزوک می داند. خزوک آنچه از گاو و غوک پرسیده از او نیز می پرسد. خر در پاسخ می گوید که آماده است با جُفتک‌زدنش، گرگ را بکُشد و خزوک را «به روی چشم و سر» به عروسی موشک پهلوان ببرد.

خـزوک به فهم و غیرت و وفـاداری خر، «هزارآفرین» می گوید و شادمان پرسش دیگری از او می کند: اگر در عروسی موشک پهلوان از او تقاضای آواز خواندن کردند، او آواز می تواند بخواند؟

خر با تعریف و تمجید از آواز خود با عرعرهای پیاپی، خزوک را عصبانی می کند. خزوک با دستش دهان خر را می گیرد و از او می خواهد از جلو چشمش دور شود و برود.

ششمین و آخرین صحنه نمایشنامه، ورود «زنبورِ عسل» به روی صحنه است. زنبور برخلافِ گاو و غوک و خر، با خود یک شاخه گُل نسترن هدیه آورده است و این سبب شادمانی خزوک و گفت‌وگو و پرسش و پاسخ میان او و زنبور می شود. با پاسخ های محبت آمیز و دوستانه زنبور به پرسش های خزوک، او درمی یابد که زنبور بهترین «انتخاب» و «رفیق» برای رفتن به جشن عروسی موشک پهلوان است. خزوک با این «خود انتخابِ رفیق» و گزینش آزاد و دل خـواه، خود را «کامیاب» و «خوشبختِ عالم» می داند.

«(هر دو باهم از صحنه خارج می شوند. از طرف دیگر، آدم های موشکِ پهلوان داخل می شوند، مبل و سایر شیرینی ها را می گذارند و در عقب صدای نَقاره و دُهل شنیده می شود. موشک پهلوان [و] در اطرافش زنبور و خزوک و غوک و خر و سایر موش ها، در جلو موشک پهلوان رقص کُنان داخل می شوند. [موشک] پهلوان سر تخت [(روی تخت)] قرار می گیرد و به امر موشک هر یک در نوبه خود رقص مـی کـن[ن]د. در آخـر، شیرینی قسمت می کنند و همه به امر [موشک] پهلوان پا شده [...] سرود [...] می خوانند و مجلس، ختم می شود.)» (ص ۱۷ کتاب)

با این توضیح های صحنه ای و هم سرایی بازیگران، نمایشنامه به پایان می رسد.

این خلاصه‌ای نه چندان کوتاه، از نخستین نمایشنامه چاپ شده بـرای خردسالان کودکستانی و کودکان اول دبستانی به زبان فارسی است.

با آنکه ۹۰ سال از چاپ و انتشار نمایشنامه خانم خزوک می گذرد، موضوع و درون مایه آن برای خردسالان و کودکان همچنان تازگی و گیرایی دارد و کودکان با شخصیت خزوک و ماجرای نمایشنامه، می توانند همراه باشند.

جبّار باغچه‌بان در جایگاه نویسنده نخستین نمایشنامه چاپ شده در تاریخ ادبیات نوین نمایشی کودکان و خردسالان ایران، افزون بر سود بُـردن از گیرایی های همگانی در یک افسانه متل شفاهی و عامیانه، همچون سادگی طـرح، منظوم و آهنگین بودن، کُنش های تکرارپذیر، شخصیت های جانوری و...، با دگرگون ساختن گره‌افکنی و آفرینش درون مایه و ساختاری نو برای نمایشنامه خود، پایانی خوش، شاد و کودکانه برای آن آفریده است تا کودکان و خردسالان با دیدن این تئاتر، سرگرم شوند، لذت ببرند و بیاموزند.

جبّار باغچه بان با آگاهی، بینش و شناخت از گستره آموزشی و پرورشی خردسالان و کودکان و با بهره گیری هوشمندانه از ساختارِ افسانه مَتَل شفاهی و پُـرآوازه «خاله سوسکه»، به بازآفرینیِ نوآورانه آن در قالب نمایشنامه پرداخته است. او با دگرگونی های هوشمندانه و آگاهانه اش در پیرنگ، شخصیت ها و درون مایه این افسانه مَتَل عامیانه -همسریابی و انتخاب آزادانه جفت- توانسته است نمایشنامه‌ای بیافریند که شخصیت ها و درونـه‌ای تازه و متناسب و شایسته برای خردسالان و کودکان داشته‌باشد -انتخاب آزادانه دوست و هم سفر وفادار («خود انتخاب رفیق»)- و با خواسته ها، آرزوهـا و دریافت های آنان هماهنگ باشد.

جبار باغچه بان با انتشار این نمایشنامه و با نوآوری هایش توانسته است جایگاه حقیقی خود را که آغازگر و پدر تئاتر و ادبیات نوین نمایشی کـودک در تاریخ ادبیات نوین کودکان ایران است، استوار و ماندگار سازد.

باغچه بان چه هوشمندانه و هدفمند در آخرین بند کتاب، «اخطار» (یـادآوری) می کند:

«همین کتابچه و قسمت های دیگر که در پی هم منتشر می شود مخصوص کودکستان ها و کلاس های ابتدایی است، خوب است برای تشویق آن‌ها به‌عنوان عیدی و تقدیر در موقع امتحانات به هر بچه یک نسخه ببخشید» (ص ۱۸ کتاب)[1]

[1] نگاه کنید به مقاله: «جایگاه حقیقی جبار باغچه بان و نخستین نمایشنامه خردسالان و کودکان او». کتاب ماه کودک و نوجوان، ش ۱۹۷، اسفندماه ۱۳۹۲، ص ۴۹-۵۶.

*پژوهشگر و ویراستار ادبیات کودکان

احمد دهقان، نویسنده ادبیات جنگ: **داستانی از جنگ موفق است که مخاطب را به کوچه پس‌کوچه‌های آن بکشد. خیابان‌ها و شاه‌راه‌های آن را همه دیده‌اند، حالا دیگر وقت سفر کردن و سرزدن به کوچه پس کوچه‌ها است.**

کتابخانه‌گردی طرحی که باید جدی گرفته شود

روز گذشته طرح کتابخانه‌گردی به‌مناسبت پانزدهمین سالگرد تأسیس نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در تعدادی از کتابخانه‌های کشور و استان اجرا شد. این دومین سال اجرای این طرح بود و رویکردی متفاوت از سال گذشته داشت. طـرح در دور قبـل در کتابخانه‌هایی منتخب اجرا شده بود ولی در این دوره معیار «تازه‌تأسیس بودن» لحاظ شد. به ایـن ترتیـب، در مشـهد و حومه آن ۲کتابخانه مدنظر قرار گرفتند که یکی کتابخانه عمومی شـهدای مدافع‌حرم واقع در گلشهر (خیابان شهیدآوینی۴۷) بود و دیگری کتابخانه عمومی سـیار سـردار شـهید ابوالفضل روشنک در روستای گرجی سفلی. طی این طرح در دعوتی عمومی به ویژه از مسـئولان، درباره کتابخانه‌ها به همگان اطلاع‌رسانی می‌شود. این اقدام اگر جدی گرفته شود، پیامدهای مثبتی به همراه خواهد داشت.

از سویی حضور مسئولان دست‌اندرکار می‌تواند توجه آن‌هـا را به‌طور ویژه به مکانی با عنـوان کتابخانه جلب کند و احیانا این مسئولان را به فکر حمایت از کتابخانه‌ها بیندازد، حمایتی که مثلا با اختصاص بودجه بیشـتر بـرای غنی سـاختن کتابخانه‌ها به‌ویژه در مناطق محروم صـورت گیرد. از سـوی دیگر بازتاب رسـانه‌ای ماجـرا می‌تواند به اطلاع‌رسانی به مردم منطقه بینجامد تا از امـکان وجود کتابخانـه‌ای در محل زندگی‌شان بتوانند بهره ببرند. همچنین بهانه قرار دادن مناسـبت‌هایی چون سـالگرد تأسـیس نهاد کتابخانه‌ها و رایگان کردن ثبت‌نام متقاضیان در این روزهـا می‌توانـد به تقویـت فرهنگ کتاب‌خوانی و افزایش سـرانه مطالعه منجر شـود؛ اگرچه بر پایه گفته‌های مسـئول روابـط عمومـی اداره کل کتابخانه‌های عمومی استان، در دیگر روزها نیز مبلغ ثبت‌نام -به‌خصوص در مناطق محروم- بسیار ناچیز است.

شاعر بی دغدغه نمی‌تواند شعر بگوید

گفت‌وگو با فریبا مأموریان، نامزد جایزه شعر خبرنگاران

عکس: سعید گلی | شهرآرا

گفت‌وگو

رادمنش| فریبا مأموریان نامزد جایزه شعر خبرنگاران در بخش بدون کتاب شده است. او شاعر آزادسُرای مشهدی است که به گفته خودش از نه‌سالگی شعر سراغش را گرفته است و او این مسیر را -هر چند با وقفه- ادامه داده و دست از آن نکشیده است. برای آشنایی بیشتر با او و تجربه‌هایی که از سر گذرانده است به گفت‌وگو نشستیم. مأموریان معتقد است شاعر شدن بیش از اینکه به تلاش بیرونی مرتبط باشد، به جوشش درونـی نیاز دارد. او همچنین از نقدهای غرض‌ورزانه و تبعیضی که در فضاهای شعری بین زنان و مردان است می گوید و البته سختی‌هایی را که کشیده است برای خودش سکوی پرش می‌داند و می گوید: شاعری که دغدغه نداشته باشد، نمی‌تواند شعر بگوید.

او معتقد است شعرهایش با درون‌مایه‌های مختلفی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه همراه است و مسائلی چون پایان دادن به تبعیض نژادی و رسیدن به صلح و آرامش را دغدغه خود می‌خواند؛ هرچند بیان می کند: اگر نتوانیم صلح را در دنیا برقرار کنیم، همین که بتوانیم با خودمان به صلحی درونی برسیم خیلی ارزشمند است.

چه شد که سراغ شاعری رفتید و از چه زمانی شعر سرودن را شروع کردید؟

شعر مثل ورزش نیست که مثلا بگویید کلاسی رفتم و عضلاتم را تقویت کردم و بعد توانستم این وزنه را بردارم. شعر خودش آدم را پیدا می کند. حس ناب و خاصی است که خودش به سراغت می‌آید. این حس در نه‌سالگی به سراغ من آمد. نشسته بودم و در لحظه‌ای، شعری کودکانه گفتم و احساس کردم موزون و آهنگین است. بعد شروع کردم به گفتن شعرهای مقفا، تا ۱۶ -۱۷ سالگی. در این سن با شعر آزاد و آثار فروغ و شاملو و شاعرانی که بسیاری از شاعران دوره ما وام‌دار آن‌ها هستند آشنا شدم و این‌طور بود که به صورت جدی‌تر روی شعر کار کردم. وقتی ازدواج کردم، به دلیل پاره‌ای مسائل زنانه و مادرانه از سال ۸۳ تا ۹۱ از شعر فاصله گرفتم و دوباره بعد از چندسال به شعر برگشتم. کلا با شعر خداحافظی کرده بودم. هم با شعر و هم با جلسات ادبی. این بار با شرکت در جلسات شعر آقای مجید نظافت شروع کردم. پشتیبانی‌های ایشان به‌خصوص از شاعران زن و نقدهای سازنده‌شان -برخلاف عـده‌ای که نقدهای کوبنده و غرض‌ورزانه می‌کنند- در برگشتنم به عالم شعر خیلی نقش داشت.

این حس شاعری برای همه وجود دارد و همه می‌توانند شعر بگویند یا معتقدید پیش‌زمینه‌ای می‌خواهد؟

فکر می کنم بعضی چیزها موروثی است، مثل نقاشی، مجسمه‌سازی، شعر. پدربزرگ من ادیب بودند و خیلی جلسات مولاناشناسی و مثنوی‌خوانی برگزار می‌کردند و ما در این عوالم رشد کردیم. محیط خانه خودمان هم همین‌طور بود. پدرم خیلی کتاب‌خوان بود و واقعا آثار خوبی مانند کارهای ویکتور هوگو و داستایفسکی و زاهاریا استانکو را در کتابخانه‌اش داشت. ما هرجا دور می‌زدیم، کتاب می‌دیدیم و مسلما خواندن آن رمان‌ها که هم‌زمان بود با وارد شدن من به مقطع تحصیلی راهنمایی، بر من تأثیرگذار بوده است. آن زمان شاید خیلی از زوایای آن رمان‌ها را نمی‌فهمیدم، اما الان در کارم تأثیر خودش را نشان می‌دهد. آن جهان‌بینی که از همان دوران به من منتقل شد، در من مانده‌است.

گفتید ورود جدی‌تان به عرصه سرودن با آشنایی با شاعرانی مانند فروغ فرخزاد و احمد شاملو رقم خورد؟

من با سهراب شروع کردم که بی‌نهایت از خواندن شعرش لذت می‌بردم. بعد رفتم سراغ فروغ و شاملو و اخوان که از سروده‌های اخوان هم بی‌نهایت لذت می‌بردم. بعد کم‌کم کارهای شاعران عرب مانند غاده السمان و نزار قبانی را خواندم. این‌ها فوق‌العاده‌اند و نمی‌توانم حرفی در موردشان بزنم. نزار قبانی شاعر مورد علاقه من است و او را به خاطر جسارت و اینکه راحت حرفش را می‌زند دوست دارم.

از چه زمانی پایتان به جلسات شعر باز شد؟

از اول دبیرستان؛ به هنرکده فرخ می‌رفتم که حوالی خیابان جنت بود.

چیزی به اسم معلم یا راهنما در شعر داشته‌اید؟

بله، آقای مهدی آخرتی بسیار در زمینه شعر به من کمک کرد؛ همچنین آقای امیرتیمور زحمتکش که بسیار انسان افتاده‌ای است. استاد مجید نظافت و استادان خوب دیگری هم داشتم که کنار آن‌ها توانستم شعرم را ارتقا بدهم.

شما می‌گویید سرودن مانند باشگاه رفتن نیست که کسی بتواند با تمرین خودش را قوی کند. با این حساب فکر می‌کنید اگر کسی مایه شعرگفتن را نداشته باشد، نمی‌تواند با مطالعه و تلاش و تمرین شعر بگوید؟

شعر باید از درون شخص جوشش کند. می‌گویند آن چیزی که از دل برآید، بر دل می‌نشیند. شاید کسی برود و شعرهای ۱۰۰ شاعر را بخواند و بعد، از روی دست آن‌ها تقلید کند، شاید بتواند در عرصه کوچکی هم موفق شود، اما وقتی دستش رو شود و کپی کاری‌اش لو برود کم مـی‌آورد. در همه هنرها همین‌طور است به‌نظرم.

به نقدها اشاره کردید و بعضی را خوب و بعضی را غرض‌ورزانه دانستید. در این‌باره توضیح می‌دهید؟ به چه چیزی می‌گویید نقد غرض‌ورزانه؟

من منتقد نیستم و اگر دوستان لطف داشته باشند و بخواهند در مورد شعری نظر بدهم، سعی می کنم به نقاط قوت آن شعر اشاره کنم. ببینید، بیشتر شاعران ما که شعرشان را برای نقد می‌آورند، شاعران نوپا هستند. هیچ‌وقت استادان شعر ما، کارشان را به نقد نمی‌گذارند. برای همین وقتی شاعری اول راه است و ما او را بکوبیم، ممکن است بسوزد. به نظرم باید به نقاط قوت شعر او بپردازیم، نه اینکه او را بکوبیم برای اینکه علم نقد خودمان را به چندنفر دیگر ثابت کنیم. نقد اگر قرار است سازنده باشد باید از غرض و مرض دور باشد. متأسفانه خیلی کم نقد سازنده می‌شنوم. نباید کاری کنیم که یک شاعر جوان بگذارد برود.

فضا را برای شاعران زن در مقایسه با شاعران مرد چگونه می‌بینید؟

من زیاد در شب شعرها شرکت نمی‌کنم، اما به یاد دارم وقتی در یکی از آن‌ها شرکت کردم و پشت تریبون رفتم، گفتم: امیدوارم روزی را ببینم که آن‌قدر که عدالت در صف نانوایی برقرار می‌شود، در شب شعرهای ما هم اجرا شود؛ نه اینکه ۱۰ نفر یا ۸ نفر آقا برای شعرخوانی دعوت شوند و فقط یک خانم. وقتی فضا این‌طور است، شاعران خانم چطور می توانند رشد کنند؟ هرچند بالاخره جلسه «اتاقی از آن خود» شکل گرفت و فضایی به وجود آورد که بدون دغدغه و ترس و وحشت مورد تمسخر قرار گرفتن برویم و شعرمان را بخوانیم.

به عنوان زنی شاعر آیا با چیزهایی در ذهنتان روبه‌رو بوده‌اید که به دلیل اینکه جامعه نمی‌پذیرد، ناچار به خودسانسوری شوید؟

این اتفاق برای زنان می‌افتد. این خیلی بد است که خانم‌ها به‌دلیل خانم‌بودن سعی می کنند کارهای هنری خود را از فیلتر رد کنند. هرچند الان فضا خیلی خیلی بهتر شده‌است. به آینده فعالیت زنان در جامعه امیدوارم. آقایان فضاهای بیشتری در اختیار دختران و همسرانشان می گذارند تا آن‌ها هم بتوانند پیشرفت کنند. البته سرخوردگی‌ها و فشارهایی که هر شاعری تحمل می کند، سکوی پرتابی برای اوست. فکر می کنم که وقتی شاعری دغدغه نداشته باشد، نمی‌تواند شعری هم بگوید. من افسوس گذشته را نمی‌خورم.

از «اتاقی از آن خود» برای ما بگویید. کی راه افتاده است و چه فعالیت‌هایی در آن انجام می‌شود؟

از حدود یک سال و نیم پیش به کوشش تعدادی از زنان فرهیخته راه افتاده است. جایی پر از احساس خوب و فضایی دوستانه برای زنان که هفته‌ای ۲ساعت دور هم در کافه رادین بنشینند. در این جلسه محورْ ادبیات است، اما راجع به جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فیلم و مسائل روز جهان هم صحبت می‌کنیم. همین که یک جمعه را دارم که می‌توانم در جمع افرادی مانند خودم باشم، خیلی برایم لذت‌بخش است. می‌دانید، انسان به چیز زیادی نیاز ندارد، توجه و تشویق می‌خواهد و همین چیزها هم از ما دریغ شده است. در جلساتی که رفتیم چیزی یاد بگیریم آدم‌هایی دست گذاشتند روی سیاهی‌ها و آن‌قدر آن را بزرگ کردند که خیلی از ما با شعر و ادبیات خداحافظی کردیم.

شما امسال نامزد جایزه کتاب سال شعر به انتخاب خبرنگاران هم شده‌اید، از این جایزه ادبی بگویید.

من زیـاد روی خوشی به جشنواره‌ها نشان نداده‌ام. اینکه در این جشنواره شرکت کردم، یکی از اثرات شرکت در جلسات اتاقی از آن خود است. دوستان خیلی مرا تشویق کردند که شعرهایم را بفرستم و با اصرار این جمع این کار را کردم و خوشحالم از اینکه نامزد دریافت این جایزه شدم.

نماشهر

نیما نجف‌زاده | شهرآرا

دومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه جامعه ایمن

دومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه جامعه ایمن در سینماهویزه برگزار شد. این جشنواره شامل کارگاه‌های «فیلم‌سازی انیمیشن»، «فیلم‌سازی داستانی» و «مستندسازی تک‌نفره» بود.

نگارخانه‌های مشهد در این هفته

① نمایشگاه انفرادی آثار نقاشی آبرنگ علیرضا علـی‌زاده بـا عنوان «ایماژ» در نگارخانه عسل برپاست. این نمایشگاه تا سه‌شنبه ۲۱اسفند، هر روز از ساعت ۱۷ تا ۲۰ پذیرای بازدید عموم است. نگارخانه عسل در فلسطین ۱۲، پلاک۲۸ واقع شده است.

② نمایشـگاه «جولانـگاه رنگ و بافـت» کـه مجموعـه‌ای از دست‌بافت‌های اصیل ایرانی را در نگارخانه رادین بـه نمایش گذاشـته اسـت، تا چهارشنبه ۲۲اسفند، هر روز از ساعت ۱۷ تا ۲۰ پذیرای بازدید عموم است. نگارخانه رادین در بولوار سـجاد، حامدجنوبی ۱۲، پلاک۱۰۸ واقع شده است.

③ نمایشگاه گروهی آثار نقاشی فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد مشهد، «سمفونی رنگ»، در نگارخانه مانا افتتاح شده اسـت و تا ۲۱اسفند ادامه دارد. علاقه‌مندان برای بازدید از این نمایشگاه، می‌توانند هر روز از ساعت ۱۷ تا ۲۱ به نگارخانه مانا واقع در بولوار ملک‌آباد، قدس ۹، پـلاک ۴۷ مراجعه کنند.

④ نمایشگاه انفرادی آثار نقاشی آسـیه بروجردی بـا عنوان «قرمزهای رقصان» در نگارخانه فرزاد برپاست و تا ۲۲اسفند، از ساعت ۱۷ تا ۲۰، پذیـرای بازدیدکنندگان اسـت. نگارخانه فرزاد در بولوار سجاد، سجاد۲، گلریز ۱۰ واقع شده است.

⑤ نمایشـگاه گروهـی عکس «انجماد ثانیه صفر» زیر نظر حمیدرضـا گیلانی‌فـر در نگارخانه فردوسی برپاست. این نمایشـگاه تا ۲۲اسـفند، هر روز صبح‌ها از ساعت ۹ تا ۱۲ و بعدازظهرها از ساعت ۱۷ تا ۲۰ پذیرای بازدید عموم است. نگارخانه فردوسی در سـه‌راه ادبیات، مجتمـع دکتـر علـی شـریعتی، جهاددانشگاهی مشهد، واقع است.

«شبی که ماه کامل شد» را باورپذیر کردم

اظهارات نرگس آبیار در دومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه جامعه ایمن

عکس: نیما نجف‌زاده | شهرآرا

گزارش

مریم قاسـمی| اینکه امروز عده‌ای به فکر افتاده‌اند که از زبان هنر برای بیان مسائل و مشـکلات جامعه استفاده کنند، اتفاقـات خوبی را در جامعه رقم خواهد زد. مطرح کـردن موضوعـات مهـم اجتماعـی درقالـب فیلم، مسـتند، پویانمایی، کارتون و... دست‌کم ادراک ما از آن مسـائل را بیشـتر می کند. ازطرفی هنرمنـدان را وارد فضاهای متفاوت و به‌روز می کند؛ مسـیری که «شـبکه آسـیایی جامعـه ایمن» با مشارکت شهرداری مشـهد انتخاب کرده است تا هرآنچه به ایمنی مربوط می‌شود، ازطریق برگزاری کارگاه‌ها و جشنواره‌های متعدد در معرض توجه مردم قرار دهد. بـا همین نگاه بود که جمعه گذشـته در دومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه جامعه ایمن، سه کارگاه هنری در سـینماهویزه برگزار شـد که شـامل کارگاه «فیلم‌سازی انیمیشـن» بـا حضـور حسـین صافی (انیماتور و کارگردان انیمیشن)، کارگاه «فیلم‌سازی داستانی» با حضور نرگـس آبیار (بهتریـن کارگـردان سی‌وهفتمین جشـنواره فیلم فجر) و کارگاه «مسـتندسـازی تک‌نفـره» با حضور شهروز توکل (مستندساز) بود و تعداد زیادی از علاقه‌مندان نیز در آن حضور داشتند.

فضاسازی منطبق بر فضای فولکلور

کارگاه فیلم‌سازی انیمیشن، کمتر از یک کلاس دانشگاهی برای فیلم‌سازان حاضر در کارگاه نبود. حسـین صافی در ایـن کارگاه دربـاره بی‌توجهی به صنعت انیمیشن‌سـازی سخن گفت؛ معضلی که باعث شـده است این هنر جایگاه خـود را در ایران پیـدا نکند. این مـدرس سـپس صحبت‌هایش دربـاره فیلم‌سـازی انیمیشـن را با فضای فولکلور پویانمایـی آغاز کرد؛ اینکه چطـور فضای یـک پویانمایی می‌توانـد منطبق بر شـخصیت‌های آن اثر و همچنیـن قصه‌های تاریخی طراحی شود. این انیماتور که فضاسازی پویانمایی شکرستان را برعهده داشته اسـت، درباره فضاهـای نامتعارف و متفـاوت در ایـن پویانمایی سـخن می‌گوید: «تصویرسـازی‌های موجود اصلا فضای پویانمایی نداشت و درحد تصویرسازی کتاب بود و من باید به این تصویرها اتمسفر پویانمایی می‌دادم، بنابراین کار در بخش فضاسازی، دوباره طراحی شد که بخشی از آن براساس تصویرسازی‌های خودم بود و بخشی مربوط بـه همه آن چیزی بـود که از اغراق آموخته بودم.»

صافی پس از این توضیحات، مراحل کامل ساخت یک پویانمایی را از مرحله ایده و انتخاب تیم تولید تا تصویرسازی دسـتی و نرم‌افـزار به‌طور کامـل به مخاطبانش توضیح داد.

اثر مستندسازی در فیلم داستانی

در سـالنی کـه کارگاه فیلم‌سـازی نرگس آبیار در آن برگزار شـد، حتی یک صندلـی خالی هم باقـی نمانده بود. تعـداد زیـادی از علاقه‌مندان، فیلم‌سازان و نویسندگان برای شنیدن صحبت‌هـای برنده سـیمرغ بلورین سی‌وهفتمین جشـنواره فجر، با قلم و دفترچه یادداشـت به سـالن آمده بودند؛ بـرای همین بـود که نرگس آبیار ترجیـح داد کارگاه را با پاسـخ دادن بـه پرسـش‌های مخاطبانش، پیش ببرد.

«ادبیات، داسـتان و فیلم‌نامه، پایه و اساس ساخت فیلم اسـت. ایده‌های ناب در مرحله نوشتن شکل می‌گیرد و حتی یک سوژه تکرارشده را در مرحله نویسندگی، می‌توان به شکلی متفاوت پرداخت.»

نرگس آبیـار بـا سـال‌ها تجربه در زمینه نویسـندگی داسـتان، رمان و همین‌طور به‌عنـوان کارگردان‌مؤلف، صحبت‌هایش را درباره همین موضوع و در پاسخ به سوال یکی از مخاطبانش درباره چگونگی شـروع داستان یک فیلم آغـاز می‌کند: «بـرای خود من همیشه آغاز داسـتان در زمان ایده، شـکل می‌گیرد؛ یعنی وقتی شروع به نوشـتن می‌کنم، شـروع داستان در ذهن من وجود دارد. به‌طورکلی شروع و پایان در هنگام نوشـتن بسیار مهم است. ازطرفی شـروع داستان به فرم در روایت نیز بسـتگی دارد. برای من فرم و محتوا با هم می‌آیند و جدا از هم نیستند؛ مثلا فیلم شیار ۱۴۳ براساس یکی از رمان‌هایم سـاخته شد. رمان را براسـاس توالی زمان نوشـته بودم اما بعد که خواسـتم آن را به فیلم‌نامه تبدیل کنم، ماجرا فـرق کرد. یکی از شـخصیت‌هایی را کـه ظرفیت‌های دراماتیک بیشتری داشت، برای روایتم انتخاب کردم و فرم مصاحبه کردن با افراد را برای فلاش‌بک‌ها انتخاب کردم که شروع را تغییر داد.»

او ادامه می‌دهد: «شیوه فیلم‌سازی من به‌نحوی اسـت که فرم کارهایم با هم متفاوت است؛ برای همین نمی‌فهمم اینکه می‌گویند فیلم‌سـازی صاحب سبک اسـت، یعنی چه؟ به‌نظرم یک فیلم‌سـاز باتوجه‌به فاصله‌ای که بین آثارش می‌افتد، آدم دیگری می شود و نمی‌تواند یک سبک و روش را ادامه دهد.»

کارگردان «شـبی که ماه کامل شد» بحث را می‌کشـاند به فضای بومی و فولکلوریـک اثری که فیلم‌سـاز باید خودش را به آن نزدیـک کند: «فیلم شبی که ماه کامل شد فضای زیستی من نبود و حتی قبل از سـاخت آن به سیستان‌وبلوچستان نرفته بودم ولی این فیلم باعث شـد فضای زیسـتی آنجا را تجربه کنم. فیلم شـیار۱۴۳ را نیز باید به زبان کردی می‌نوشـتم که می‌بایسـت زیرنویس می‌شد و کار را سـخت می‌کرد؛ برای همین فیلم را در فضای کرمان سـاختم. برای این فیلم هفت یا هشت جلد کتاب درباره کرمان خواندم و درباره آداب و رسوم و لهجه مـردم آن منطقه تحقیق کردم. به‌طورکلی فضای بومی و فولکلوریک به شما کمک می کند که فیلمی اثرگذار بسازید.»

به‌گفته آبیـار در یک اثر سـینمایی، باورپذیـر کردن فضـا اهمیت زیادی دارد؛ چراکـه هنرمنـد بایـد اثری منحصربه‌فرد به‌وجـود آورد و آن اثر را مال خودش کند و اجازه بدهد آنچه درونش هسـت، در کار تبلور یابد. در این صـورت بی‌تردید آن اثـر یگانه می‌شـود: «شـبی که ماه کامل شد، فیلمی اسـت که فضای زیسـتی من نبود اما سعی کردم فضا را از آن خودم کنم. چندین‌بار از سیسـتان تا چابهار سفر کردم. کتاب‌های مختلف خواندم و پژوهش وسیعی درباره این موضوع انجام دادم، حتی سایت‌های گروه‌های تکفیری و عقاید آن‌ها را مطالعه کردم تا ببینم این موضوع از کجا شروع شده که به اینجا ختم شـده اسـت و همه این‌ها کمک کرد تا توانستم فیلم‌نامه اثر را بنویسم.»

به گفته آبیار همه اتفاقات مهم ماجرا در ایـن فیلـم، واقعی اسـت و تنها جزئیات تغییر کرده اسـت. به نظر او اتفاقات تصادفی را باید برای مخاطب، منطقی کرد.

یکی از ویژگی‌های فیلمسـازی آبیار، اسـتفاده از آموزه‌های مستندسازی در فیلم‌های داسـتانی‌اش اسـت. او سـعی می کند از ظرفیت‌های فضای مدنظرش بیشـتریـن استفاده را بکند. شـاید همین ویژگی او باعث شـده است در اثر آخر این کارگردان، برخی تکنیک‌های مسـتندسـازی جذاب‌تر و جاافتاده‌تر بشـود؛ موضوعی که این سـوال را در ذهن یکـی از مخاطبان به‌وجـود آورد که چرا اصـلا تصمیم نگرفته اسـت این موضوع را درقالب فیلم مسـتند کار کند. بـه نظر آبیار، «شـبی که ماه کامل شـد» در قالب مستند، جذابیتی برایش نداشته است. او می‌گویـد: اینکه یـک موضوع قرار باشد مستند شـود یا داستانی، تا حد زیادی به سلیقه هر کسی برمی‌گردد. ضمن اینکه موضوعات مستند از نظر او باید شخصی‌تر باشد و نه یک موضوع امنیتی که به سیاست‌های کلان مربوط است. به گفته او آن چیزی که او را وادار می‌کند تا در فضای داستانی به مستند نزدیک شود، این اسـت که مستند، داستان را باورپذیر می‌کند.

یافتن نزدیک‌ترین حالت به واقعیت

کارگاه هنـری «مسـتند تک‌نفره» مخاطبـان خاص خودش را داشـت. شهروز توکل سعی کرد در این کارگاه مرز میان مسـتند و درام را مشخص کنـد. بـه عقیـده او و اینکـه برخی مستندسـازان با فضاسـازی، سعی در ایجاد درام برای اثر مستندشـان می‌کننـد، کار را از واقعیت مسـتند دور می‌کنـد. توکل معتقد اسـت به هر حال مسـتند صرف به آن معنا که کوچک‌ترین قضـاوت و داوری در آن نباشد، وجود ندارد؛ چراکه حتی محل کاشتن دوربین در روی زمین هم نوعی قضاوت را به‌وجود مـی‌آورد. او معتقد اسـت مستندسـاز باید به آن چیزی نزدیک بشـود که هرگز به آن دست نخواهد یافت، بنابراین یک مستندساز باید نزدیک‌تریـن حالت به واقعیت را بیابد.

بداهه‌نوازی کیوان ساکت

ارکستر ملی معلولان در موسسه خیریه همدم مشهد به روی صحنه رفت

زندگی با موسیقی

گروه هنر| موسسه خیریه همدم مشـهد، جمعه ۱۷اسـفند با همراهی غیرمنتظـره کیوان ساکت، میزبان اجرای ارکستر ملی ویژه ایران (فرزندان دارای معلولیت کشـور) به رهبری مریم گیلاسیان بود. ۲۱ عضو این گروه را افراد نابینا، مبتلا به اوتیسم، کم‌توان ذهنی و دارای معلولیت جسمی تشکیل می‌دهند؛ هنرجویانی که در دو سال گذشته کنار هم الفبای موسیقی را یاد می‌گیرند و حال به‌عنوان ارکسـتر ویژه ایران روی صحنه‌های مختلف به اجرای برنامه می‌پردازند.

در اجرای جمعه‌شب این ارکستر که به دعوت موسسه همدم برگزار شده بود، ۱۲ تن از نوازندگان سازهایی چون ارگ، گیتار، تنبک، فلوت ریکوردر، فلوت آلتو، بلز، درامز و ملودیکا به‌همراه ۷خواننده گروه کـر از شـهرهای مختلفی چون مشهد، تهران، شیراز، نور و رشت، نوای هنرمندانه و دلنوازی را در تالار همدم طنین‌انداز کردند. کیوان ساکت، نوازنده و آهنگ‌ساز مطرح مشهدی که در این اجرا حضور داشت، با دیدن اجرای این ارکستر با سـه‌تار خود بر روی صحنه حاضر شد و بدون تمرین قبلی با ارکستر به اجرای قطعه «بهار دلنشین» پرداخت و در پایان مراسم گفت: «من تاکنون در کشورهای مختلفی غیر از ایران اجرای برنامه داشته‌ام و عضو اکثر ارکسترهای جهان بـوده‌ام اما به جرئـت می‌توانم بگویم امشب زیباترین اجرای یک گروه ارکستر را در طول عمرم مشاهده کردم. این بچه‌ها فوق‌العاده هنرمندند. آن‌ها کاری کردند کارستان و فکر نمی کنم شـبیه آن را بتوانیم دوباره مشـاهده کنیم.»

اجـرای ارکسـتر ملـی ویـژه ایران با هـدف ترویج نـوای سـپید صلح در جهان، درمیان اسـتقبال باشکوه مردم و مسئولان هنردوست مشهدی ازجملـه محمدرضا کلائی شـهردار مشـهد و محمدرضا حیـدری رئیس شورای اسلامی شـهر مشهد، به پایان رسید. نرگس آبیار، کارگردان برگزیده سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر، نیز از میهمانان ویژه این اجرا بود.

عکس‌های مهربان

عکس از امیر عنایتی

زندگی با عکاسی

حمید سلطان‌آبادیان| بعضی عکس‌ها همیشه منتظر اتفاق و بهانه‌ای هسـتند تـا به آن‌ها رجوع شـود و فرصتـی برای نمایش و تماشـا شـدن پیدا کنند. این عکس‌ها همیشـه منتظرند. داستان این عکس‌ها مثل داسـتان خیلی از آدم‌هاسـت؛ آدم‌هایی که منتظرند روزی برسـد و مناسبتی باشـد و بهانه‌ای پیدا شود تا چشم‌انتظاری‌شان به پایان برسد. روز مادر یکی از همین مناسبت‌هاست که فرصتی برای باز شدن آلبوم‌های قدیمی پیدا می‌شود. مادرانی که در قید حیات نیسـتند، در قامت عکسـی کهنه و رنگ‌ورورفتـه دوبـاره بـه زندگـی بازمی‌گردند.

انگار مادران از همان آغاز، از همان ایام دور بوده‌اند و از آن روزگارانی که هنوز فرزندی نداشته‌اند، صبورانه مادر بوده‌اند و انتظار کشـیده‌اند. متنی شاعرانه و عاشـقانه یا جمله‌ای کوتاه درباره مادر زیر این عکس‌ها نوشته و در شبکه‌های مجازی به اشتراک گذاشته می‌شود و از سـوی دیگر این روز و این مناسبت، بهانه‌ای می‌شود برای ثبت عکسی تازه از مادرانی که هسـتند و حضورشـان غنیمتی اسـت و جایگزینی برایشان پیدا نمی‌شـود. دیداری تازه می‌شود. عکسی به‌یادگار گرفته می‌شود و تا سال بعد و روز مادر دیگری که از راه می‌رسد، امتداد می‌یابد. شاید خیلی از ما عادت کرده‌ایم برای انجام هر کار ساده‌ای که می‌دانیم انجـام دادن آن، اتفاق خوبی هم هسـت، منتظر یک بهانه باشیم. برای دیدار و در آغوش کشـیدن پدر، منتظر روز پدر، برای ابراز خوشـحالی از حضور نزدیکان و دوسـتان، منتظر روز تولد آن‌ها، بـرای وصفِ خوبی‌ها و تکریم مهربانی‌های مـادر، منتظر روز مـادر و... . اما گاهی لازم اسـت بدون هیچ بهانه‌ای از مادر عکـس بگیریم. بـدون اینکه بدانیم امروز چندشـنبه است، الان چه ماهی است و چه اتفاقی افتاده است؛ همان گونه که خیلی‌وقت‌ها مادر هم همین چیزها را نمی‌داند. مادر آن‌قدر مادر است که بدون اینکه زمان را بداند، پیر می‌شود. آن‌هایی که تمام حضور مادرشان در یک عکس کوچکِ سیاه‌وسـفید و قدیمی خلاصه شـده اسـت، ارزش این عکس‌هـا را خوب می‌دانند. دوربین عکاسی می‌تواند هر روز دلیلی باشد برای نشاندن لبخندی بی‌بهانه بر لبان مادر.

ما آدم‌هایی را که دوست داریم، یک‌بار از دست نمی‌دهیم؛ ما آن‌ها را به تعداد دفعاتی که می‌توانیم عکسی به یادگار از آن‌ها بگیریم و نمی‌گیریم، از دست می‌دهیم. عکاسـی به ما فرصت تماشا می‌دهد؛ فرصتی که شاید آن را بدون دوربینِ عکاسـی، هر روز و هر لحظه از دست می‌دهیم؛ تماشای مادر، تماشای پدر، فرصت نزدیک‌تر شـدن برای در آغوش کشـیدن. عکس‌ها می‌توانند علاوه‌بـر جاودانه کردن و بـه تصویر کشـیدن لحظات به‌یادماندنی، راهی برای چگونه ساختن این لحظات را نیز به ما نشان دهند.

سامان احتشامی: **در ۳۰سال گذشته که فضای فعالیت در عرصه موسیقی بازتر شده است، نوازندگان بسیار خوبی آموزش دیده و تربیت شده‌اند، اما متاسفانه جایی برای فعالیت آن‌ها و عرضه هنرشان وجود ندارد.**